



Delving into the Concept of Testimony by Force and its Effects

Hasan Eghbal¹  | Maryam Aqaie Bejestani² 

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. Email: hghbal@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. Email: m.aghaei@semnaniau.ac.ir

Abstract

The concern of the lawmaker and the conventional legislator to require the necessary restrictions and conditions in testimony in order to prove claims, indicates the importance of the issue and the determining role of testimony as a proof of claim. Therefore, in addition to the necessary conditions for the witness itself, it is a condition that the testimony is given truthfully and not unjustly or falsely, in the term of testimony. False and untrue testimony, which in the language of jurists is referred to as false testimony, besides being one of the major sins and considered a crime, also has effects that change the nature of the verdict in practice. This research, which was carried out in a descriptive and analytical method, seeks to answer the main question that if the witness's perjury is proven to the judge and the testimony does not meet the necessary conditions, how will it be judged? The findings of the research indicate that if the ruler notices the false testimony of the witnesses after issuing the verdict and before its implementation, the verdict will be violated and the witnesses will only be held criminally responsible, except in the case of evident loss, in which case, the witnesses, in addition to criminal liability, are also guarantors of compensation for damages caused to the defendant. Moreover, not accepting the testimony of witnesses convicted of perjury and punishing them with punishment is one of the effects of false testimony.

Keywords: false testimony, false witnesses, deception in testimony, testimony by force.

Cite this article: Eghbal, H., & Aqaie Bejestani, M. (2024). Delving into the Concept of Testimony by Force and its Effects. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 57 (1), 181-199. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.379740.669705>



Article Type: Research Paper

Received: 5-Aug-2024

Received in revised form: 22-Sep-2024

Accepted: 10-Oct-2024

Published online: 25-Oct-2024

کنکاشی در مفهوم شهادت زور و آثار آن

حسن اقبال^۱ | مریم آقائی بجمستانی^۲ ✉

۱. دانشجوی دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. رایانامه: heghbal@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. رایانامه: m.aghaei@semnaniau.ac.ir

چکیده

اهتمام شارع و قانونگذار عرفی به اشتراط قیود و شروط لازم در شهادت به منظور اثبات دعاوی، حاکی از اهمیت موضوع و نقش تعیین کننده شهادت به عنوان دلیل اثبات دعوی می باشد؛ از اینرو علاوه بر شرایط لازم در خود شهود، شرط است که شهادت از روی حق ادا شده و به ناحق یا دروغ و در اصطلاح شهادت زور نباشد. شهادت کذب و از روی باطل و غیر واقع که در لسان فقها به تزویر شهادت یاد می شود ضمن این که از گناهان کبیره بوده و جرم محسوب می شود دارای آثاری نیز می باشد که در عمل ماهیت حکم را تغییر می دهد. این تحقیق که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است در پی پاسخ به این سوال اصلی است که چنان چه تزویر شهود برای قاضی اثبات شده و شهادت از شرط لازم برخوردار نباشد چگونه حکم می شود؟ یافته تحقیق حاکی از این است که چنان چه حاکم پس از صدور حکم و قبل از اجرای آن، متوجه کذب شهادت شهود شود، حکم صادره نقض می شود و شهود فقط مسئولیت کیفری خواهند داشت، مگر در صورت اتلاف مشهود به که در این صورت، شهود علاوه بر مسئولیت کیفری، ضامن جبران خسارت وارده بر مشهود علیه نیز می باشند؛ ضمن این که عدم پذیرش شهادت شهود محکوم به کذب و مجازات تعزیری ایشان از آثار تزویر در شهادت محسوب می شود.

کلیدواژه ها: شهادت کذب، شهود کذب، تزویر در شهادت، شاهد زور.

استناد: اقبال، حسن، و آقائی بجمستانی، مریم (۱۴۰۳). کنکاشی در مفهوم شهادت زور و آثار آن. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۱)، ۱۸۱-۱۹۹.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹

انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.379740.669705>



مقدمه

تزویر شهادت به معنی تحریف و تغییر در مضمون و مفهوم شهادت است و همچنین به عملی گفته می‌شود که در آن شخص شهادتی می‌دهد که با واقعیت مطابقت ندارد. در اسلام، تزویر شهادت به عنوان یک گناه عظیم شناخته و حرام می‌باشد و با توجه به اهمیت شهادت در قوانین اسلامی، عواقب سنگینی برای این عمل تعیین شده‌است.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَ اشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ» (طلاق: ۲) که به معنی «و شاهدانی باوردار و عادل از خودتان باشید»؛ این آیه نشان می‌دهد که شهادت باید بر اساس حقیقت و درستی صورت گیرد و تزویر در آن مجاز نیست. به طور کلی، اسلام به شدت از تزویر شهادت منع کرده و توجیهی برای آن نمی‌پذیرد. در قرآن کریم، تزویر شهادت به عنوان یکی از عمل‌هایی که به خداوند مشکوک است و به منزله کفر و نفاق است، ذکر شده‌است. به عنوان مثال، در آیه ۴۳ سوره بقره آمده‌است: «لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» این آیه به اهمیت امانت دادن به شهادت و عدم تغییر در آن اشاره دارد.

شهادت کذب از گناهان کبیره شمرده شده‌است و در فقه از آن به عنوان «شهادت الزور» تعبیر شده و در قانون به عنوان گواهی دروغ بیان شده‌است. شهادت دروغ در آیات و روایات مورد مذمت قرار گرفته و از آن نهی شده‌است. در آیه ۷۲ سوره مبارکه، فرقان خدای متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» و در آیه ۳۱ سوره مبارکه حج می‌فرماید: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور» در هر دو آیه از شهادت دروغ منع شده‌است.

با توجه به اهمیتی که شهادت در آموزه‌های دینی داشته و به نوعی از شهادت دروغ یا تزویر در شهادت نهی شده‌است، این سوال به ذهن خطور می‌کند که آیا نهی از شهادت دروغ، فقط جنبه اخلاقی یا نهی ارشادی داشته و یا این که از نظر تکلیفی نیز حکم خاصی دارد و مبانی فقهی شهادت زور چیست؟ این تحقیق با هدف یافتن پاسخ روشنی برای این سوال سامان یافته و تلاش دارد تا از رهگذر مبانی شرعی، شهادت زور یا دروغ را وجاهت قانونی ببخشد و جنبه مجرمانه برای آن توصیف کند.

لازم به ذکر است که موضوع گواهی دروغ (شهادت زور) با رجوع از شهادت متفاوت است، زیرا در حالت اخیر، دادرس به تغایر شهادت با واقع علم یافته‌است اما در رجوع از شهادت، چنین علمی منتفی است و ما با وضعیتی برخورد کرده‌ایم که به همان اندازه که کذب بودن شهادت پیشین می‌تواند محتمل باشد، به همان اندازه ممکن است گواه در رجوع مؤخرش، صادق نباشد. بنابراین اگر رجوع با اماراتی همراه شود که مغایرت اصل شهادت با واقع را مدلل سازد، شهادت سابق از اعتبار ساقط می‌شود و معامله‌ی شهادت زور با آن می‌شود (اکرمی، ۱۳۹۶: ۳۶).

از نظر پیشینه تحقیق باید گفت که سوابق گذشته پیرامون موضوع شهادت دروغ عمدتاً حول محور مجازات تشهیر برای مرتکب شاهد دروغ متمرکز گشته و تلاش کرده‌اند تا از زاویه جرم انگاری و تعیین مجازات به این موضوع نظر افکنند و پیرامون جنبه حکم تکلیفی شهادت زور در حالات مختلف آن و مبانی شرعی این موضوع، کمتر بحث جدی در قالب مقاله به چشم می‌خورد. از اینرو جنبه نوآوری این حقیق را باید از بعد مذکور مورد توجه قرار داد؛ ضمن این که بیشتر تحقیقات و مقالات قبلی به مقایسه آثار شهادت زور و تطبیق آن با کشورهای عربی نظیر مصر پرداخته‌اند.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم شهادت

شهادت در لغت، در معانی متعددی از قبیل علم و حضور و رویت و اعلام اخبار و معاینه آمده‌است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۲۶: ۱۲۱)؛ فقها آن را به معنای آگاهی دادن قطعی یا یقینی از حق لازم برای غیر دانسته‌اند که از سوی شخصی غیر از قاضی به عمل می‌آید. (عاملی، ۱۴۱۶: ۱۵۳) پس در واقع شهادت حقیقی به معنای آگاه نمودن یقینی است که بدون علم و جزم حاصل نخواهد شد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۴) شاهد نیز به معنای عالمی است که آنچه بدان آگاهی و علم داشته‌است را آشکار می‌سازد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۰)

شهادت در اصطلاح حقوقی به منزله اخبار به واقع، توسط ثالث به نفع یکی و به ضرر دیگری است. در واقع زمانی که شخصی از یک واقعیتی مطلع می‌باشد که اگر آن را به زبان آورد و بیان نماید سبب زیان دیدن یکی از طرفین دعوا و بالعکس پیروز شدن طرف دیگر دعوا شود، این عمل را شهادت دادن می‌گویند. به عبارت دیگر شهادت دادن یعنی خبر دادن به امری که خود شاهد از این عمل نفع و یا ضرری نمی‌برد، بلکه به نفع و ضرر دیگران است. بعضی معتقدند شهادت عبارت است از اخبار وقوع امور محسوس به یکی از حواس، اگر اخبار به حقی، به ضرر خود و به نفع دیگری باشد، آن را اقرار گویند. گواهی گاهی به معنای تصدیق است که در این صورت با مفهوم شهادت فرق دارد. در فقه بیشتر شرط می‌کنند که مشهود به باید از دیدنی‌ها (مبصرات) یا شنیدنی‌ها (مسموعات) باشد. مانند عقد و ایقاع که شنیدنی است و قتل و دزدی که دیدنی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ج ۷: ۳۹۷). بعضی معتقدند شهادت عبارت است از اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرفین و به زیان دیگری (امامی، ۱۳۷۷: ج ۶: ۱۸۹). شهادت و گواهی فعلی است که برای اثبات حق و ابطال باطل توسط فرد یا افرادی ادا می‌شود. شهادت برای اثبات حق در محاکم بعد از اقرار و سند رسمی در جایگاه سوم قرار دارد.

برخی نیز شهادت را اخبار توأم به قطع و جزم از وجود حقی برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می‌آید دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲۸۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶: ۹۷).

۲-۱. مفهوم تزویر

تزویر از باب تعییل و از ماده زور، به معنای دروغ و باطل است. در لغت به معنای دروغ‌پردازی، آراستن کلام یا چیز دیگری، مکر کردن، فریب دادن، وگول زدن، حيله، خدعه، دستان، ریاکاری، ظاهر‌نمایی، فریبکاری، فسوس، نیرنگ، دورویی کردن، آمده‌است و مزور به شخصی اطلاق می‌شود که درکارها مرتکب تزویر می‌گردد (عمید، ۱۳۸۱: ج ۱: ۶۸۰).

تزویر در اصطلاح به معنای جلوه دادن متقلبانۀ امر باطل و خلاف واقع در یک نوشته یا سند به جای سند اصلی است. فقهای امامیه با استناد به آیه شریفه «اجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ» [حج: ۳۰] در باب حرمت شهادت زور چنین حکم داده‌اند که: ۱- شاهد زور و دروغ گناهکار بوده و مستحق عقوبت اخروی است. ۲- حاکم شرع باید شاهد زور و دروغ را تعزیر نموده و او را در میان مردم به عنوان دروغگو رسوا نماید. ۳- شاهد زور و دروغ ضامن خسارات وارده از نتیجه شهادت دروغین خود است. همچنین معتقدند که شهادت تزویرآمیز شامل موارد ذیل خواهد شد:

الف- تزویری که منتهی به تلف جان یا عضو می‌شود، این در صورتی است که با شهادت مزورانه شاهد دروغگو، شخص به جرم زنا یا مُحصَن و یا قتل دیگری اعدام شود و یا تهمت دزدی علیه او ثابت شده و دست او قطع گردد. در صورتی که شهادت او مستوجب قتل شده باشد و پس از حکم حاکم و تنفیذ آن، شاهد به شهادت دروغین خود اقرار کند و ثابت شود که تعمداً چنین شهادت دروغینی داده‌است، در این صورت تنها همین شاهد قصاص شده و اعدام می‌شود. و در صورتی که ادعا کند شهادت دروغین او ناشی از اشتباه بوده ضامن یک چهارم دیۀ مقتول خواهد شد.

ب- تزویری که منتهی به طلاق زن از شوهر و جدایی آنها و یا آزادی بنده گردد. در این فرض هرگاه دو نفر شهادت به مطلقه بودن زنی دادند و او با استناد شهادت آنها عده گرفته و سپس به تزویج دیگری درآمد، آنگاه دو شاهد اقرار به دروغ بودن شهادت خود کردند، در این صورت هرگاه شوهر دوم با آن زن همبستر نگردیده باشد هر کدام از این دو ضامن نصف مهر او می‌باشند و زن به شوهر اول خود بازمی‌گردد. و هرگاه پس از همبستری شوهر دوم با زن این دو اعتراف به شهادت مزورانه خود کردند در اینجا این دو شاهد، ضامن تمام مهر به شوهر دوم بوده و از سوی حاکم شرع تعزیر خواهند شد. درباره بازگشت زن به شوهر اول خود میان فقهای امامیه اختلاف است. گروهی بر این عقیده‌اند که چون این زن با شهادت دروغین به نکاح دیگری درآمد از این رو پس از ثبوت بطلان شهادت، بطلان نکاح ثابت شده و او پس از گذراندن عده زن شوهر اول خود است.

ج- تزویری که موجب انتقال مال از یکی به دیگری می‌شود؛ در این صورت پس از ثبوت تزویر اگر عین مال نزد دیگری (مشهودله) باقی مانده باشد از او بازپس گرفته شده و به دیگری مسترد می‌شود. و در صورت تلف شدن مال هرگاه مشهودله مکنت داشته باشد قیمت آن مال تالف را از او گرفته و به دیگری می‌دهند و در صورتی که متمکن نباشد حاکم شرع ضامن بوده و از بیت‌المال قیمت آن را پرداخت خواهد کرد و پس از تمکن مشهودله از او بازپس گرفته خواهد شد. و در تمام این صورتهای پس

از ثبوت تعدد شاهد در شهادت مزورانه خود تعزیر خواهد شد. علاوه بر این هرگاه پیش از حکم حاکم تزویر شاهد ثابت شد، شهادت او رد شده و او جز تعزیر، ضامن چیزی نخواهد بود، لیکن هرگاه تزویر شهود پس از حکم حاکم و تنفیذ آن آشکار شد آنها علاوه بر تعزیر، ضامن غرامت خسارات وارده خواهند بود. علاوه بر این موارد یاد شده در فقه امامیه بحثهای دیگری درباره انواع تزویر و حکم آنها در موضوعاتی از قبیل: تزویر در قسم و کارهای تزویری از قبیل تزویر در اجناسی که برای فروش عرضه می‌شود و یا تزویر در طلا و نقره و مسکوکات و یا تزویر در آرایش عروس و جز اینها شده‌است، که تحت عناوین تدلیس و غش بحث می‌گردد (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸: ۳۷۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۴۴-۱۴۷: ج ۳: ۵۳۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲-۷۵-۷۸؛ همو، بی تا: ج ۸: ۲۴۶-۲۴۸؛ همو، باب ۲۱)

تزویر در اصطلاح فقهی عبارت از تحسین و توصیف شیء است برخلاف آنچه که هست، تا کسی که آن را می‌شنود و یا می‌بیند، خیال کند که حقیقت همین است. بعضی از علما گفته‌اند تزویر عبارت از هر گفتار و عملی است که به قصد تزویر باطل انجام می‌شود تا گمان رود که حق است، خواه در گفتار مثل شهادت زور (دروغ) یا در عمل مثل تغییر و تحریف قصدی در نوشته‌ها، اوراق قیمتی و پول به مقصد اثبات امر باطل باشد. بر این اساس، تحریف قصدی در وثایق، اسناد و مانند آن نوعی از تزویر است. بر اساس این تعریف، مصادیق تزویر مشخص نشده‌است، بلکه هر عملی که در راستای تطبیق حکم شریعت، واقعیت را خلاف آنچه که هست نزد قاضی جلوه دهد، تزویر است (شیخ احمدی، ۱۳۹۳: ۶۴).

در اصطلاح حقوقی، تزویر عبارت از آراستن و تغییر دادن اسناد، به قصد ضربه غیراست یا «ساختن هر چیز مثل سند به یکی از طرق پیش بینی شده در قانون برخلاف حقیقت» را تزویر می‌گویند. درواقع، تزویر عبارت از جرمی است که اعتماد عمومی مردم را نسبت به اسناد و نوشته‌های رسمی و غیر رسمی سلب نموده و آسایش عمومی افراد را مختل می‌سازد (سحاب، ۱۳۹۷: ۷۴-۷۵). بنابراین، طبق ماده مذکور، تزویر وقتی اتفاق می‌افتد که یکی از اعمال فوق باشد، در غیر آن عمل تزویر واقع نمی‌شود. جرم تزویر در قانون جزا دارای دو صفت است: جرم عادی و جرم فساد اداری. این جرم وقتی توسط افراد عادی ارتکاب می‌یابد به عنوان جرم عادی و در محکمه عادی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، اما اگر توسط مأمور موظف خدمات عامه ارتکاب گردد، صفت فساد اداری را به خود گرفته و در محکمه فساد اداری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (شیخ احمدی، ۱۳۹۳: ۶۵).

۳-۱. مفهوم شهادت زور

در اصطلاح به معنای خبر دادن از علم مخبر به ثبوت امری یا نفی کردن آن که غیر شهادت دهنده را به نفع غیر خودش برای ثابت کردن آن نزد حاکم الزام می‌کند، می‌باشد (حلی، ۱۴۱۲: ج ۴: ۵۰۵) و زور در لغت به معنای کذب، گواهی دروغ و شهادت بر خلاف واقع آمده‌است (الزبیدی، بی تا: ج ۱۱:

۴۶۳-۴۶۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۹: ۴۰۲). بنابراین می‌توان گفت که شهادت زور عبارت از گواهی دادن عمدی بر خلاف واقع می‌باشد (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۱۶۱) و نیز گفته شده که شهادت زور، شهادت دروغ را گویند که دارای دو مصداق است: ۱- کسی که عالماً عامداً بر خلاف واقع گواهی دهد. ۲- کسی که با جهل به مشهودبه خود را عالم به آن نشان داده و اقدام به ادای شهادت کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۲: ۸۴۱ و ۸۴۲)

البته اکثر فقها شهادت زور را به شهادت دادن بدون علم نسبت به مشهودبه معنا کرده‌اند، هرچند که مشهودبه موافق واقع باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۴۴؛ دردیر، بی‌تا: ج ۴: ۲۴۲؛ آبی ازهری، بی‌تا: ۶۶۱)؛ بنابراین می‌توان گفت که شهادت زور عبارت از: شهادت جاهل به مشهودبه یا شهادت عالمی که برخلاف علم خود گواهی می‌دهد، می‌باشد.

در اصطلاح فقهی به شهادت دروغ، شهادت زور نیز گفته می‌شود. زور به معنی زینت بخشیدن به دروغ است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۱۰۴) به دروغ و امر باطل و تهمت نیز زور گفته می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳: ۳۱۹) «تزویر و دروغ در شهادت محقق نمی‌شود؛ مگر با دروغگویی از روی عمد. دروغگویی در شهادت با بینه و شهادت ثابت نمی‌شود؛ چون در آن صورت تعارض بین بینه‌ها به وجود می‌آید و نیز کذب و دروغ با اقرار شاهدان هم اثبات نمی‌شود، چون اقرار آنها به دروغ، رجوع از شهادت است. همانا کذب در شهادت با قرینه‌ها و شواهدی که علم قطعی به وجود می‌آورد ثابت می‌شود ازین جهت که حاکم یقیناً به دروغ گویی شاهد پی می‌برد. هر وقت که کذب در شهادت ثابت شود حکم ساقط می‌شود، چه قبل از اجرای حکم باشد چه بعد آن، زیرا چیزی که بر فاسد بنا شده باشد، همانند آن فاسد است» (مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۶۴)

کذب عمدی در ادای یک شهادت نیز مانند رجوع از آن برای شاهد مسئولیت به بار می‌آورد و نباید فراموش کرد که این مسئولیت بسیار سنگین تر از رجوع است، زیرا رجوع گاهی ممکن است از روی خطا در ادای شهادت باشد یا عوامل دیگر. اما تزویر یا دروغ با قصد و نیت شاهد همراه است. هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت می‌کند که ایشان فرمودند: شاهد زور، قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه آتش بر او واجب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۸۳)

۲. حکم تکلیفی حرمت شهادت زور

صاحب مبانی تکمله المنهاج (خوئی، بی‌تا: ج ۱: ۱۵۵) دو دلیل در نقیمت و نکوهش و حرمت شهادت زور آورده و چنین استدلال می‌کند:

دلیل اول: چون هر نوع شهادت به باطل یا شهادت دروغ حرام است و از گناهان کبیره به شمار می‌رود، در نتیجه شهادت دروغ که نوعی شهادت به باطل محسوب می‌شود، نیز باید ممنوع شود.

دلیل دوم: دو روایتی که ذکر کرد که هر کدام دلالت بر حرمت شهادت زور دارد.

۱. روایت صحیح هشام بن سالم عن أبي عبدالله (ع) قال: «شاهد الزور لاتزول قدماه حتى تجب له النار.»

۲. روایت دوم: معتبره سکونی عن أبي عبدالله (ص) در حدیثی از پیامبر (ص) است که می‌فرماید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِقَبْضِ رُوحِ الْفَاجِرِ نَزَلَ مَعَهُ سَفُودٌ مِنْ نَارٍ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَصِيبُ ذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ نَعَمْ حَاكِمًا جَائِرًا وَ أَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شَاهِدَ الزُّورِ وَ إِنَّ شَاهِدَ الزُّورِ يَدْلَعُ لِسَانَهُ فِي النَّارِ كَمَا يَدْلَعُ الْكَلْبُ لِسَانَهُ فِي الْإِنَاءِ: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه ملک الموت برای قبض روح گنهکاری برود، سیخ‌هایی از آتش در دست دارد، علی علیه السلام عرض کرد: آیا آن سیخ‌ها به افرادی از امت شما اصابت می‌کند؟ فرمود: آری، به حاکم ظالم و به کسی که مال یتیم را بخورد، و به کسی که شهادت ناحق و دروغ دهد، و در قیامت، شهادت دهنده دروغ و ناحق، آتش را بلیسد چنان که سگ ظرف را می‌لیسد» (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱: ۱۸۸)

سید محمدصادق روحانی در کتاب فقه الصادق در مورد حرمت شهادت زور معتقد است: هیچ اشکال و اختلافی در حرمت شهادت زور، وجود ندارد، و علاوه بر این در این مورد، اجماع نیز وجود دارد که دلالت بر حرمت شهادت زور دارد، و نیز روایاتی هم در، حرمت تقویت حق (از بین بردن و تلف نمودن حق) و حرمت دروغ گفتن وجود دارد که دلالت بر حرمت شهادت زور می‌باشد؛ از جمله این روایات، روایت صحیح از هشام از امام صادق (ع) می‌باشد که: «شاهد الزور لاتزول قدماه حتى تجب له النار: شهادت دهنده به دروغ. هنوز قدم از جای خود بر نداشته‌است که آتش [دوزخ] بر او واجب می‌شود» (حسینی شیرازی، بی‌تا: ج ۲۵: ۳۰۷)

شهادت دروغ در فقه شیعه حرام شمرده شده و برای حرمت آن به آیه «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» استناد شده‌است؛ امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای بر این باورند که آیه مورد اشاره به حرمت گفتار باطل دلالت دارد که شامل دروغ، شهادت دروغ و غناء می‌شود (خمینی، ۱۴۳۴: ج ۱: ۳۴۴؛ آیت الله خامنه‌ای، غناء و موسیقی، ۱۳۹۸: ۳۸).

برخی از مفسران، از آیه «الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» حرمت شهادت به دروغ را برداشت کرده‌اند. سید حسین بروجردی، مرجع تقلید شیعیان، بر پایه روایتی از امام صادق (ع) مبنی بر اینکه «گواهی دهنده به دروغ هنوز قدم از جای خود برنداشته که آتش دوزخ بر او واجب می‌شود» (بروجردی، ۱۳۸۶: ج ۳۰: ۳۲۸)، بر حرام بودن شهادت دروغ استدلال کرده‌است.

از مجموع مطالب فوق در خصوص نظر فقها پیرامون شهادت زور می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در مورد تشهیر شاهد زور، فقهای عظام متفق النظر هستند. شیخ طوسی در این زمینه نقل عدم خلاف نموده‌است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۴۰). اصلی‌ترین دلیل این حکم، روایات سه‌گانه‌ای هستند که در کتب معتبر فقهی شیعه ذکر شده‌اند که مهم‌ترین آنها، موثقه سماعه از امام صادق (ع) است:

«عن جعفر عن ابیه إن علیاً علیه السلام کان إذا أخذ شاهد زور، فإن کان غریبه بعث به إلى حیّهِ و إن کان سوقياً بعث إلى سوقه، فطیف به ثم یحبسه ایّاماً ثم یُخلّی سبیله: امام علی علیه السلام هرگاه شاهد زور را دستگیر می کرد، اگر غریب بود او را به قبیله اش می فرستاد و اگر بازاری بود به بازار می برد و او را می گرداند و پس از چند روز زندانی کردن او را آزاد می کرد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۸۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۹) این حدیث را علامه مجلسی موثقه دانسته است (اصفهانی، ۱۴۰۶: ۱۶۶) ولی شیخ صدوق مرسل می داند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۹).

تنها اختلاف نظری که در خصوص تشهیر در باب شهادت زور به چشم می خورد، این است که مشهور فقها تشهیر شاهد زور را بر حاکم واجب می دانند و در مقابل آنها برخی فقها با ذکر عبارت «ینیغی: شایسته است» آن را مستحب می دانند. اهمّ فقهایی که قائل به وجوب تشهیر شاهد زور هستند عبارتند از: شیخ طوسی در «الخلافا»، علامه حلی در «تحریر الاحکام» و «تبصره المتعلّمین»، حلبی در «کافی»، شهید اول در «الدروس الشرعیّه»، ابن فهد در «مهذب البارع»، ابن بزّاج در «المهذب»، سیّد طباطبایی در «ریاض»، وجدانی در «جواهر الفخریه»، فاضل آبی در «کشف الزّمر»، شوشتری در «النجعه»، صاحب جواهر در «جواهر الکلام»، نراقی در «مستند الشّیعه» و امام خمینی در «تحریر الوسیله» (محدثی و سلطانی، ۱۳۹۶: ۷۷). از جمله معدود فقهایی که قائل به استحباب تشهیر شاهد زور هستند می توان به ابن ادریس اشاره نمود، وی در سرائر می نویسد: «در مورد شاهد کذب، غیر از حد، تعزیر کردنش واجب است، و شایسته است، حاکم او را در سرزمین تشهیر کند تا مردم او را بشناسند» (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۹۰ به نقل از محدثی و سلطانی، ۱۳۹۶: ۷۷).

جالب این که برخی از فقها ذیل بحث از قاعده اتلاف و در باب بحث از اجتماع سبب و مباشر، انجا که به ضامن بودن مسبب همانند مباشر قائل می شوند به همین موضوع شهادت زور مثال زده و با استناد به پاره ای از روایات، شهود زور را از باب سبب اقوی، ضامن شناخته اند به طوری که اگر در اثر شهادت زور، مشهود علیه قصاص شود شهود محکوم به قصاص خواهند بود. در این زمینه مرحوم میرزا حسن بجنوردی می نویسد: «روایات معتبری نیز در باب غرامت شاهد زور و بالاتر از آن قصاص شاهد زور در دست است؛ مانند این که اگر دو شاهد عادل، به حسب ظاهر، مورد قبول دیگران شهادت دهند که فلانی فلان شخص را به قتل رساند و به واسطه این شهادت شخص مشهود علیه کشته شود و بعد از کشته شدن او شاهدان از شهادت خود برگردند و بگویند: الف. ما اشتباه کردیم، در این صورت دینه مقتول بر عهده آن دو نفر است. ب. ما عمدا دروغ گفتیم، در این صورت هر دو قصاص می شوند. خلاصه سخن این که روایات در باب ضمانت مسبب زیاد است. ظاهر این روایات بیان می کند که قصد مسبب در تلف معتبر نیست؛ یعنی روایات اطلاق دارند و بلکه آن شخص ضامن است. در همین زمینه روایات دیگری هست، در رجوع محکوم به شاهد زور چنانچه از شهادت خود برگردد از جمله روایت مرسله جمیل ابن دراج عن احدهما (ع): «إذا شهدوا علی رجل ثم رجعوا عن شهادتهم و قد قضی علی الرجل ضمنوا ما شهدوا به و غرموه و ان لم یکن قضی طرحت شهادتهم و لم یغرم الشهود شیئاً: به

مقتضای این روایت اگر شاهد زور شهادت دروغی بدهد و بر اثر این شهادت دروغ بر کسی ضرر وارد شود؛ شخص، ضامن مقدار خسارت و ضرر وارد شده است. اما اگر هنوز ضرر وارد نشده باشد شهادت از اعتبار می‌افتد؛ البته ضامن هم وجود ندارد چون هنوز خسارتی وارد نشده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳۳).

۳. ادله تکلیفی حرمت شهادت زور از منظر قرآن و روایات

الف: کتاب

قرآن کریم در آیات متعددی تزوییر را حرام دانسته است که به عنوان نمونه به چند آیه اکتفا می‌کنیم. خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»؛ یعنی کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند (فرقان: ۷۲). همچنین، در جای دیگر خداوند حکیم می‌فرماید: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»؛ یعنی پس، از پلیدی بتهها (با دوری از عبادت آن‌ها) اجتناب کنید، و از گفتار باطل و دروغ دوری نمایید (حج: ۳۰).

ب: سنت

از عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا (ص) روایت است که فرمودند: بهترین مردمان، کسانی‌اند که در عصر من زندگی می‌کنند و ادامه دادند تا این که گفتند بعد از تبع تابعین مردمانی خواهند آمد که پیش از سوگند خوردن شهادت می‌دهند، و پیش از شهادت دادن سوگند می‌خورند (الزبیدی، بی‌تا: ج ۱: ۵۸۵).

۴. حکم تزوییر شهود قبل از صدور حکم

هرگاه هر دو یا یکی از دو شاهد قبل از صدور حکم از شهادت خود بر گردند، صدور حکم بر پایه شهادت آنان منتفی می‌گردد و حکم صادر نمی‌شود، زیرا صدور حکم تابع شهادت شاهدان است که آن رفع شده است. قاضی نیز نمی‌داند که شاهدان در شهادت اول راست گفته‌اند یا در شهادت دوم؛ بنابراین گمان به راستگویی در شهادت باقی نمی‌ماند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۳: ۱۵۴) در متون فقهی امامیه در صورت رجوع شاهد قبل از صدور حکم برای شاهد مسئولیت خاصی ذکر نشده است و تنها از صدور حکم بر اساس شهادت جلوگیری می‌شود (خوئی، ۱۴۲۲: ج ۳: ۲۹؛ خمینی، ۱۴۰۹: ج ۲: ۴۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۳: ۱۵۴).

شهادت صادقانه و قابل اعتماد یکی از شواهد کلیدی در بسیاری از سیستم‌های قضایی تلقی می‌شود. بنابراین جعل شاهد بر روند عدالت تأثیر منفی می‌گذارد و می‌تواند منجر به صدور حکم غیرمنصفانه شود. پیش دآوری تقلبی شاهد غیرقانونی است و در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهانی یک جرم کیفری تلقی می‌شود.

با توجه به اهمیت شهادت در نظام عدالت کیفری، شهادت شهود زور می‌تواند تأثیر بسزایی در روند عدالت و اعتبار حکم قطعی داشته باشد. اگر کذب شهادت شاهد ثابت شود، این امر می‌تواند مسیر پرونده را تغییر دهد و فرد محکوم به اشتباه را آزاد کند یا فرد بی‌گناه را محکوم کند. علاوه بر این، تزویر شهود، نقض اخلاق حرفه‌ای و اصول دادگستری عادلانه است. وکلا، بازرسان، قضات و شهود باید از استانداردهای قانونی و اخلاقی سختگیرانه پیروی کنند تا اطمینان حاصل شود که عدالت اجرا می‌شود و عدالت اجرا می‌شود.

در مورد حکم جعل شهود قبل از صدور حکم می‌تواند موجب بطلان حکم به استناد آن شهود جعلی شود. اگر کسانی که در جعل گواهی‌ها دست دارند مجازات شوند، این می‌تواند منجر به جبران خسارت برای کسانی شود که آسیب دیده‌اند. به طور کلی، همه طرف‌های حقوقی باید برای اطمینان از اجرای عدالت، موازین دقیق قانونی و اخلاقی را رعایت کنند.

بنابراین این نتیجه به دست می‌آید که در صورتی که شهود قبل از صدور حکم در دادگاه از شهادت خود رجوع کنند، اتفاق نظر بر این است که به استناد چنین شهادتی، حکم صادر نخواهد شد؛ چرا که حکم تابع شهادت می‌باشد و با رجوع شاهد از شهادت، تأثیر شهادت ادا شده از بین می‌رود. این مفهوم، در ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی نیز مورد اشاره قرار گرفته است که به موجب این ماده: «در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند، به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود.» علاوه بر این، در صورتی که شاهدی در دعاوی کیفری شهادتی را ادا کرده باشد شهادت او دلیل بر مجازات شخصی می‌باشد، پس از اقامه شهادت در دادگاه کیفری و قبل از صدور حکم در دادگاه از شهادت خود در مورد آن شخص رجوع کرده و شهادت خود را پس بگیرد، به استناد شهادت او دیگر رأی صادر نمی‌شود؛ چرا که این مطلب مورد اتفاق فقهای شیعه بوده و در کتب فقهی به تفصیل مورد اشاره قرار گرفته است. در اینجا لازم به ذکر است که در رجوع از شهادت در برخی از جرایم مثل جرم زنا باعث می‌شود که حتی با رجوع از شهادت توسط شاهد، بتوان حد قذف را بر شاهدانی که از شهادت خود رجوع کرده‌اند جاری نمود؛ ولی در مقابل برخی دیگر معتقدند که رجوع از شهادت در این گونه جرایم آثاری از جمله حد قذف در پی نخواهد داشت.

با توجه به جعل شهادت شهود قبل از صدور حکم، این امر می‌تواند به طور قابل توجهی بر کیفیت عدالت تأثیر بگذارد. اگر از شهود دروغین یا متقلب برای صدور قضاوت نادرست استفاده شود، این امر منجر به محکومیت نادرست افراد بی‌گناه و فرار افراد مجرم از مجازاتی که استحقاق آن را دارد، می‌شود.

۵. حکم تزویر شهود بعد از صدور حکم

اگر رجوع بعد از صدور و اجرای حکم و تلف شدن محکوم به باشد، حکم نقض نمی‌شود؛ اما شاهدان، ضامن مثل یا قیمت یا قصاص یا دیه و یا مانند آن که بر اثر شهادت آنان تلف شده، می‌باشند.

مرحوم محقق حلی، در مورد شهادت زور، آن هم در صورتی که مشهودیه (مورد شهادت)، از امور مالی باشد، چنین آورده است: هنگامی که ثابت گردید، که آنها (شاهدان) به تزویر (دروغ) شهادت دادند، حکم، نقض شده و مال، پس گرفته می شود. اگر بازگشت شاهدان بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن باشد، در صورتی که متعلق شهادت از حدود باشد، به قول مشهور، حکم نقض می شود. در نقض حکم نسبت به سایر حقوق اختلاف است.

اگر متعلق شهادت مال باشد و آن مال پس از صدور حکم به محکوم له (کسی که به نفع او حکم شده) تحویل شده باشد و شهود قبل از تلف شدن آن مال از شهادتشان برگردند، مشهور قائل به عدم نقض حکم اند. بنا بر این، مال از محکوم له گرفته نمی شود و در نتیجه، شهود ضامن آن برای محکوم علیه اند و باید مثل یا قیمت آن را به او بپردازند؛ لیکن بنا بر قول نخست، مال به صاحبش برگردانده می شود و شهود ضامن چیزی نیستند.

اگر متعلق شهادت، قتل یا جراحت باشد و شهود پس از اجرای حکم از شهادتشان برگشته و بگویند: ما به عمد شهادت خلاف واقع دادیم، با امکان قصاص، قصاص بر آنان ثابت می شود و اگر بگویند از روی خطا شهادت داده ایم، بر آنان دیه ثابت می گردد، و اگر برخی به عمد و برخی به خطا بودن شهادت خود اقرار داشته باشند، بر عامد، قصاص و بر خطا کار، به مقدار سهمش دیه ثابت خواهد بود.

اگر متعلق شهادت بضع باشد، مانند آن که به طلاق شهادت دهند و سپس از آن برگردند، در صورتی که رجوع پس از صدور حکم طلاق و حصول جدایی باشد، حکم نقض نمی گردد. در این صورت، اگر شهادت آنان پس از نزدیکی زوج با زوجه باشد، گواهان ضامن مهر نیستند؛ اما اگر قبل از آن باشد، ضامن نصف مهراند که باید به زوج بپردازند؛ لیکن برخی گفته اند: اگر گواهان به طلاق زنی شهادت دهند و وی بر پایه شهادت آنان با مردی دیگر ازدواج کند، و پس از آن از شهادتشان بازگردند، زن پس از عده نگه داشتن از همسر دوم، به همسر اول خود بر می گردد و گواهان ضامن تمامی یا نصف مهر برای شوهر دوم اند که باید به وی بپردازند.

از مجموع مطالب این قسمت چنین به دست می آید که در صورتی که حاکم پس از صدور حکم متوجه کذب شهادت شهود شود، حکم صادره نقض و از اجرای آن ممانعت می شود، خواه دعوا مالی باشد یا غیر مالی. اما در دعاوی مالی چنانچه عین مشهود به از ید مشهود علیه خارج شده باشد، در صورت بقای عین آن، به صاحبش برگردانده می شود و در صورت تلف آن، شهود ضامن جبران خسارت وارده بر مشهود علیه می باشند (شرینی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۴۵۳؛ شهید اول، ۱۳۷۵: ج ۱: ۱۹۳؛ قیروانی، بی تا: ۶۱۲؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵: ج ۱: ۶۶۱؛ کاسانی، ۱۴۰۹: ج ۶: ۲۸۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۴۶؛ شرینی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۴۵۶).

آن چه مسلم است در این فرض، از نظر فقها حکم، نقض می شود و بدان ترتیب اثر داده نمی شود (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۳۰۳؛ امام خمینی، ۱۳۸۴: ج ۴: ۱۷۰؛ خوئی، ۱۴۲۸: ج ۲: ۷۲)، ولی

رجوع شاهد در امور مالی، پس از حکم قاضی، حکم نقض نمی‌گردد؛ زیرا در رجوع از شهادت بین دروغ عمدی یا اشتباه، تردید وجود دارد، ولی در شهادت زور بطلان زور بودن شهادت، مسلم شده است و لذا حکم نقض می‌گردد. دلیل نقض حکم در شهادت زور مختل شدن شهادت توسط دروغ و فاسق شدن شهود ذکر گردیده و بدین لحاظ گفته شده باطل بودن شهادت زور سزاوارتر است (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ج ۱۴: ۳۰۳)

محقق سبزواری در خصوص حکم ثبوت تزویر شهود آورده است هنگامی که ثابت گردید که آنها به دروغ شهادت دادند، حکم نقض گشته و در صورت امکان مال را بر می‌گردانند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷-۲۱۶) وجه تسمیه یا نامگذاری آن به نقض حکم، از روی مسامحه است، زیرا اصلاً شهادتی از اول تحقق نیافته تا بتوان آنرا نقض نمود. اضافه بر دلیل فوق، در مورد نقض حکم، اجماع نیز وجود دارد.

۶. مجازات تزویر شهود در امور غیر مالی

در صورت تعدد شهود، مسئولیت بین آنها تقسیم می‌شود. در صورتی که حکمی با شهادت چند شاهد صادر شد، بعد از رجوع شهود هر کدام به میزان سهمی که در اثبات حکم داشته‌اند، بار مسئولیت را به دوش خواهند کشید. در فقه شیعه (شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۷۳۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱: ۲۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴: ج ۳: ۱۵۹؛ خوئی، ۱۴۲۲: ج ۳: ۳۲؛ خمینی، ۱۴۰۹: ج ۲: ۴۵۶) اگر شاهدان بعد از صدور حکم و گرفتن مال توسط مشهودله با همدیگر از شهادتشان رجوع کنند، در برابر مشهودعلیه به صورت مساوی ضامن هستند. به این علت که در ایجاد مقتضی برای آن به صورت تساوی شریک هستند. اگر یکی از آنها رجوع کند نصف مال را ضامن است. اگر مشهودُ به، با یک شاهد مرد و دو شاهد زن ثابت شود و همگی رجوع کنند، مرد نصف و هر زن یک چهارم مال را ضامن است، زیرا دو زن با هم به منزله یک مرد هستند. اگر مشهودُ به، با یک شاهد مرد و قسم مدعی ثابت شده باشد، شاهد نصف مال را ضامن است، زیرا ظاهر این است که حق به وسیله هر دو با هم ثابت شده است. اگر گفته شود حق فقط با قسم مدعی ثابت می‌شود شاهد ضامن نیست. همان‌طور که اگر گفته شود حق فقط با شاهد ثابت شده است، فقط شاهد ضامن است؛ البته احتمال دارد این ضمانت بین شاهد و مدعی نصف شود، زیرا شکی نیست که هر یک از آنها در اثبات حق سهمی دارند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱: ۲۳۸).

۷. آثار عمومی تزویر در شهادت قبل از صدور حکم

اولین اثر شهادت زور در فقه، ترتیب اثر ندادن به آن است زیرا وقتی ثابت شود که شهادت زور تحقق یافته است آن شهادت دیگر جایگاهی نداشته و قهراً لغو و کان لم یکن تلقی می‌گردد. اگر قبل از صدور

حکم دو شاهد یا یکی از آنها از شهادت رجوع کنند حکم صادر نمی‌شود و ضمانی متوجه شهود نیست ولی اگر اعتراف کنند که عمداً شهادت دروغ داده‌اند فاسق می‌شوند: «لو رجع الشاهدان أو احدهما عن الشهاده قبل الحكم و بعد الاقامه لم يحكم بها و لا غرم فان اعترفا بالتعمد بالكذب فسقا» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۶۸). برخی دیگر از فقها نیز با بیانی نزدیک به همین مضمون، به حکم موردنظر تصریح کرده‌اند (ر. ک: خوئی، ۱۴۲۸: ج ۲: ۷۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰: ۳۸۷) در صورتی که قاضی قبل از صدور حکم متوجه کذب و دروغگویی شهود شود، باید از صدور حکم امتناع کند؛ زیرا دلیل و حجت شرعی برای صدور حکم که همان شهادت شهود بود، منتفی شده‌است و بنابراین در چنین مواردی دیگر مسئولیت مدنی برای شهود کاذب وجود ندارد؛ زیرا با شهادت آنها چیزی از مشهود علیه ضایع نشده که شهود مکلف به جبران خسارت او باشند (علامه حلی، ۱۴۰۵: ۵۴۵؛ شافعی، ۱۴۰۳: ج ۷: ۵۶)

الف: عدم پذیرش شهادت

به فتوای فقیهان شیعه، همچنین شهادت‌های بعدی کسانی که در دادگاه گواهی دروغ داده باشند پذیرفته نمی‌شود، مگر آن که توبه کرده و عدالت‌شان احراز شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۵۹۸ و ۶۱۲). عدم پذیرش شهادت زور به این معنی است که اگر فردی شاهد جرمی شده و ادعا می‌کند که شخص دیگری آن جرم را انجام داده‌است، اما درواقع او با شخص دیگری درباره انجام آن جرم توافق کرده و شهادت ناحق داده‌است، شهادت او قابل پذیرش نیست و اعتباری ندارد. به عبارتی دیگر، شخصی که به جرمی دست داشته‌است و با فریب دادن قضات و مراجع قضایی از اتهام خود رهایی پیدا کرده، شهادتی که به آن پرداخته، قابل قبول نیست و به عنوان شاهد در پرونده مورد نظر در نظر گرفته نمی‌شود. درواقع، شهادت زور یکی از جرایمی است که ممکن است با توجه به عواقب جدی آن، شامل مجازات‌های بسیار سنگین شود.

عدم پذیرش شهادت زور به این معنی است که اگر فردی شاهد جرمی شده و ادعا می‌کند که شخص دیگری آن جرم را انجام داده‌است، اما درواقع او با شخص دیگری درباره انجام آن جرم توافق کرده و شهادت زور داده‌است، شهادت او قابل پذیرش نیست و اعتباری ندارد. به عبارتی دیگر، شخصی که به جرمی دست داشته‌است و با فریب دادن قضات و مراجع قضایی از اتهام خود رهایی پیدا کرده، شهادتی که به آن پرداخته، قابل قبول نیست و به عنوان شاهد در پرونده مورد نظر در نظر گرفته نمی‌شود. درواقع، شهادت زور در حقیقت یکی از جرایمی است که ممکن است با توجه به عواقب جدی آن، شامل مجازات‌های بسیار سنگین شود.

ب: عدم پذیرش شهادت شاهد زور در سایر دعاوی

با شهادت دروغ، شخص اعتبار خود را از دست می‌دهد و مردم او را بی‌اعتماد می‌دانند و دومین اثر منفی شهادت کذب توسط شاهد دروغگو این است که مردم نسبت به او اعتماد نمی‌کنند و شهادت

می دهند علاوه بر بی اثر بودن در دعوی حاضر. در سایر دعاوی نه مردم برای شهادت به او مراجعه می کنند و نه دادگاه شهادت او را می پذیرد. مگر اینکه توبه کنند و اصلاح کنند و عدالتشان دوباره آشکار شود «لا تقبل شهادتهم الا ان یتوبوا و یصلحوا و تظهر العداله منہم» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ج ۴: ۱۷۰).

با شهادت دروغ، فرد از امین بودن ساقط شده و مردم اعتماد خود را نسبت به او از دست رفته تلقی می کنند و قهرا دومین اثر منفی که بر شهادت دروغ از طرف شاهد دروغگو بار می شود این است که مردم به وی بی اعتماد شده و شهادت وی علاوه بر بی اثر بودن در دعوی مطروحه، در سایر دعاوی نیز نه مردم برای شهادت به او مراجعه می کنند و نه محاکم، شهادت او را خواهند پذیرفت.

ج: مجازات تعزیری

مجازات تعزیری یکی از مجازاتی است که از طرف شرع و قانون برای شاهد دروغ مقرر شده است. هرگاه در یک دعوا، کذب شهادت ثابت شود، شاهد باید حسب مورد، از نظر کیفری و مدنی بهای سنگینی بپردازد. با برر سی فتاوی فقها خواهیم دریافت که تعزیر شاهد کذب، مجازاتی قطعی است که برای این افراد در نظر گرفته شده است تا از تکرار آن در موارد بعدی جلوگیری شود و مجازات تعزیر متناسب با مشهود به باشد تا عدالت اجرا شود.

اکثریت فقیهان امامیه بر تعزیر شاهد زور متفق القول بوده و فقط ابن ادریس از کلمه ینبغی برای هر دو تشهیر و تعزیر استفاده کرده است ولی وجه غالب فقها در خصوص تعزیر قائل به وجوب هستند. برای نمونه در اینجا نظرات تعدادی از فقها را راجع به مجازات تعزیری می آوریم.

۱. شیخ مفید می گوید: «شاهد الزور یجب علیه العقاب بما دون حد القذف... بر شاهد زور واجب است که کمتر از حد قذف یعنی کمتر از ۸۰ ضربه شلاق تعزیر شود و قاضی دستور دهد که او را در شهر بگردانند تا مردم او را بشناسند» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۵).

۲. دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد تعزیر شاهد زور به همین گونه است، آنجا که آورده است:

«یجب ان یشہر شہود الزور فی بلدهم و حیثہم لتجتنب شہادتہم و یرتدع غیرہم، و یعزّزہم الحاکم بما یراہ... واجب است که شاهد زور را در شهرشان یا محلّه شان، تشهیر نمایند تا اینکه از شهادت (دوباره) آنها دوری گردد و دوری کردن دیگران از آنها و حاکم نیز با توجه به آنچه خود صلاح می داند، آنها را تعزیر می کند و نیز شهادت شاهدان زور، پذیرفته نمی شود، مگر اینکه توبه کند و اصلاح شود و عدالت آنها آشکار گردد. شهود زور علاوه بر تشهیر، به اندازه ای که حاکم و قاضی تشخیص می دهد، تعزیر می شوند (خمینی، ۱۳۸۴: ج ۴: ۱۷۰)

۳. حکم تعزیر شهود زور از دیدگاه صاحب شرایع برای شاهدان دروغگو، حکم تعزیر ثابت است به دلیل شهادت دروغین، نیز تشهیر آنها، یعنی گرداندن آنها در بین مردم، برای شناساندن

آنها و نیز تفسیر آنها؛ یعنی این که آنها را از شهرشان به جای دیگری مسافرت دهند، تا هم دیگران او را به عنوان شاهد دروغگو بشناسند و هم از شهادت دروغ دادن، عبرت گیرند. در ضمن، مشهور نمودن و معرفی کردن ایشان منحصر به خصوص شهرشان نیست، بلکه در اطراف و حوالی شهر از دهات و قصبات نیز ایشان را گردش داده و به اهالی و سکنه آن بقاع او را معرفی نموده تا از شهادتشان اجتناب کرده و نیز باعث عبرت دیگران شود و از این اعمال ناشایست دست بکشند.

صاحب جواهر به روایتی در این خصوص استناد جسته است: «انّ علیاً (ع) کان أخذ شاهد الزور، فان کان غریباً بعث به الی حیه و ان کان سوقياً بعث به الی سوقه، فطیف به ثم یحبسه ایاماً ثم یخلی سبیله: به درستی که امام علی (ع) هنگامی که بر شاهد زوری دست می‌یافت، پس اگر قریب بود، او را در محله اش می‌چرخاند و اگر بازاری بود او را در بازارش می‌چرخاند و سپس او را می‌گردانید و آنگاه او را مدتی زندانی می‌کرد، و سپس او را از راهش باز می‌داشت تعزیر شاهد زور واجب است و خلافی در آن نیست و حاکم می‌تواند به وسیله تازیان یا ندا دادن در بین قبیله و جایی که شاهد زندگی می‌کند (تشهیر) او را تعزیر کند تا دیگران از انجام چنین کاری خودداری کنند (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۱: ۲۵۳)

۴. شیخ طوسی در کتاب مبسوط و در مبحث رجوع از شهادت، متعزّض تعزیر شاهد زور شده و می‌گوید: «فإن ذکرُوا انّهم اخطأوا، فلا تعزیر علی واحد منهم و کلّ موضع تعدّوا، فإن کان الواجب قصاصاً، فلا تعزیر، لانه یدخل فی استیفاء القصاص و إن کان الواجب مالاً فلیهم التّعزیر، لانّهم اعترفوا انّهم شهدوا بالزور و شاهد الزور یعزّر: اگر رجوع کنندگان از شهادت، بگویند خطا کردیم هیچ یک تعزیر نمی‌شوند و هر جا بگویند عمداً دروغ گفتیم: اگر مورد شهادت، قصاص بوده باشد آنها تعزیر نمی‌شوند زیرا باید قصاص شوند و اگر مورد شهادت، مال باشد آنها باید تعزیر شوند زیرا آنها اعتراف به شهادت زور کرده‌اند و شاهد زور تعزیر می‌شود» (شیخ طوسی، بی‌تا: ج ۸: ۲۷۶)

۵. شهید اول: لو ثبت التزویر، نقض الحکم و عزروا و اُشهروا و اُغرموا ما فات بشهادتهم: هرگاه تزویر شاهد زور اثبات گردد، حکم صادره، نقض می‌شود و او تعزیر و تشهیر می‌شود و بابت چیزهایی که به وسیله شهادتش از بین رفته‌است باید غرامت بدهد (شهید اول، ۱۴۱۲: ج ۲: ۱۷۰).

۶. صاحب کشف اللثام: واجب است شاهدان زور تعزیر شوند مانند سایر گناهان کبیره، همان‌طور که در روایت ابراهیم از امام صادق (ع) گذشت تا دیگران عبرت بگیرند و شاهدان زور نیز در آینده به شهادت زور اقدام نکنند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰: ۴۰۲).

د: تشهیر شهود زور

تشهیر یعنی شخص به عنوان شاهد دروغگو به مردم معرفی شود. معرفی شاهد زور در بین مردم بیانگر اهمیت بعد اجتماعی این جرم است. درباره نحوه مجازات شاهد زور ابن ادریس حلی در کتاب السرائر

می‌نویسد: «رجوع شاهدان از شهادت موجب فسق نیست. باعث رد شهادت آنها علیه دیگری نمی‌شود. شایسته‌است که شهود زور را تعزیر کنند یا آنها را در میان مردم محله و بازار در اوقات گوناگون تشهیر کنند. به این علت که دیگران از انجام چنین کاری منع شوند. تشهیر و رسواکردن به این صورت است که در محله و بازار صدا بزنند که فلانی شاهد دروغگوست (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۵۰).

نتایج

مطابق آن چه که در این تحقیق بیان شد نتیجه گرفته می‌شود که:

۷. شهادت زور به هر انگیزه‌ای واقع شده باشد، از گناهان کبیره و حرام بوده و شواهدی از قرآن و سنت بر آن دلالت دارد.

۸. تزویر در شهادت چنان چه قبل از صدور حکم باشد، موجب نقض رای می‌شود.

۹. چنان چه تزویر در شهادت بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن باشد مانع اجرای حکم می‌گردد.

۱۰. اگر متعلق شهادت مال باشد و آن مال پس از صدور حکم به محکوم له تحویل شده باشد و شهود قبل از تلف شدن آن مال از شهادتشان برگردند، مشهور قائل به عدم نقض حکم‌اند. بنابراین این، مال از محکوم له گرفته نمی‌شود و در نتیجه، شهود ضامن آن برای محکوم علیه‌اند و باید مثل یا قیمت آن را به او بپردازند.

۱۱. اگر متعلق شهادت، قتل یا جراحت باشد و شهود پس از اجرای حکم از شهادتشان برگردند با امکان قصاص، قصاص بر آنان ثابت می‌شود و در صورت خطا، بر آنان دیه ثابت می‌گردد، و اگر برخی به عمد و برخی به خطا بودن شهادت خود اقرار داشته باشند، بر عامد، قصاص و بر خطا کار، به مقدار سهمش دیه ثابت خواهد بود.

۱۲. چنان چه حاکم پس از صدور حکم و قبل از اجرای آن، متوجه کذب شهادت شهود شود، حکم صادره نقض می‌شود و شهود فقط مسئولیت کیفری خواهند داشت، مگر در صورت ائتلاف مشهودبه که در این صورت، شهود علاوه بر مسئولیت کیفری، ضامن جبران خسارت وارده بر مشهود علیه نیز می‌باشند.

منابع

قرآن کریم.

آبی ازهری (بی تا). الثمر الدانی، بیروت: المكتبة الثقافية.

ابراهیمی سید محمد؛ آهنگران، محمدرسول؛ نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی آثار حقوقی و جزایی شهادت زور در فقه امامیه، حقوق ایران و مصر، فصلنامه دستاوردهای نوین در حقوق عمومی، ۷ (۲)، ۷۸-۹۹.

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن منظور، جمال الدین محمد (۱۴۰۵ق). لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.

ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق). القاموس الفقهي، چاپ دوم، دمشق: دار الفكر.

اسلامی پناه، علی (۱۳۹۷). رویه قضایی به منزله منبع حقوق، مجله تحقیقات حقوقی، ۸۴، ۲۴۳-۲۶۶.

اکرمی، روح اله (۱۳۹۶)، رجوع از شهادت پس از صدور حکم کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۳، ۳۵-۶۶.

الزییدی، مرتضی (بی تا). تاج العروس من الجواهر القاموس، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

امامی، سید حسن (۱۳۷۷). حقوق مدنی، ج ۶، تهران: اسلامیه.

انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). القضاء و الشهادات، قم: باقری.

جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: داوری.

_____ (۱۴۱۴ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). دانشنامه حقوقی، ج ۵، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۸۲). ترمینولوژی حقوق، ج ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، تحقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار الملايين.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع) لإحیاء التراث.

حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۴ق). فقه الصادق، چاپ دوم، قم: دارالکتاب.

حسینی شیرازی، سیدمحمد (بی تا). ایصال الطالب الی مکاسب، تهران: منشورات اعلمی.

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

_____ (۱۴۲۲ق). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۳۷۵). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.

_____ (۱۴۱۰ق). المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران: موسسه بعثت.

خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۰۹ق). تحریر الوسیله، قم: اسماعیلیان.

خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تهران: مکتبه الصدوق.

خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکمله المتهاج، بی جا: بی نا.

دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). ارشاد القلوب، قم: الشریف الرضی.

سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم: دفتر آیة الله سبزواری.

سحاب، سید نعیم (۱۳۹۷). جرم تزویر در حقوق جزای افغانستان، فصلنامه علمی، پژوهشی خرنوال، ارگان نشراتی لوی خرنوالی افغانستان.

سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرايع، قم: کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ق). الأئم، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.

شربینی، محمد بن خطیب (۱۴۱۵ق). مغنی المحتاج، بیروت: دار الفکر.

شیخ احمدی، عبدالبصیر (۱۳۹۳). اسلام و مبارزه با فساد اداری، بی جا: مطبعه توانا.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی.

- _____ (۱۴۲۰ق). کتاب الخلاف، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (بی تا). المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: المکتبه المرتضویه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۵). اللمعة الدمشقیة، چاپ چهارم، ترجمه: محسن غرویانی و علی شیروانی، قم: دار الفکر.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید (۱۳۷۶). چاپ دهم، تهران.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قیروانی، ابن ابی زید (بی تا). رساله ابن ابی زید، بیروت: المکتبه الثقافیه.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۱۴ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ق). الکافی، بیروت: دار التعارف.
- محدثی، زهرا؛ سلطانی، عباسعلی (۱۳۹۶). نگرشی بر مجازات تشهیر در فقه شیعه با نگاهی به قوانین موضوعه ایران، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۴۹، ۷۱-۱۰۲.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصاد (ع)، قم: انصاریان.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق). المقنعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۷). القواعد الفقهیة، قم: الهادی.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکمله المنهاج، بیروت، بی جا.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۲۶ق). کتاب القضاء و الشهادات، چاپ سوم، قم: شریعت.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۸ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.